

## دنیاطلبی

### نقش واقع بینی و شناخت صحیح دنیا

به طور کلی واکنش‌های انسان در برابر دنیا و مقتضیات آن متفاوت است. هر کس بسته به نوع جهان بینی و نوع شناخت از پدیده‌ها و واقعیت‌های جهان هستی، واکنشی متفاوت از خود نشان می‌دهد. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یکی از دعاهای خود این‌گونه خطاب می‌نماید: «اللهم ارنى الاشياء كما هي؛ خدایا اشیاء و مخلوقات خود را آن‌چنان که هست، به من نشان بده». یعنی نگاه واقع بینی و حقیقت بینی زیرساخت برخورداری از قضاوت صحیح و جهان بینی صحیح است که در نهایت واکنشی معقول، انسانی و الهی را به همراه دارد و انسان را از رویکرد ناامیدی و ظلمانی دیدن جهان نجات می‌دهد و روحیه امیدوارانه زیستن را در او تقویت می‌کند؛ بنابراین یکی از راه‌های دستیابی به امید در زندگی، شناخت صحیح از واقعیات دنیا است. اگر تصورات و انتظارات ما از دنیا مطابق واقع باشد، ناامیدی به خود راه نخواهیم داد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های دنیا و مقتضیات آن، تحول، پستی و بلندی و فراز و نشیب‌های آن است. پیشوایان دین با بیان این حقیقت، در پی اصلاح نگرش مردم از دنیا بودند تا در پیشامدهای ناگوار زندگی، خود را نوازند و همواره آمادهٔ مقابله با مشکلات احتمالی باشند. حضرت علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «دنیا دو روز است: روزی به نفع تو و روزی به زیان توست. اگر دنیا روی خوش به شما نشان داد، سرمست و مغرور

نشوید و اگر به سختی دنیا دچار شدید، صبر و تحمل پیشه کنید»<sup>۱</sup>.  
 روزی کسی با حالی پریشان خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و از سختی زندگی خود شکایت کرد. حضرت، زندان کوفه را به یاد وی آورد و فرمود: زندان کوفه چگونه است؟ آن مرد گفت: جایی تنگ و بدبو است که افراد در آنجا در بدترین شرایط به سر می‌برند. حضرت فرمود: «تو نیز در زندان دنیا به سر می‌بری، با وجود این می‌خواهی در آسایش و خوشی باشی؛ مگر نمی‌دانی دنیا زندان مؤمن است»<sup>۲</sup>. بنابراین حضرت با ترسیم چهرهٔ واقعی دنیا برای وی، بار غم و اندوهش را کاستند و به او نیرویی تازه بخشیدند.

## دنیاطلبی در قرآن کریم

### داستان عبرت‌انگیز اصحاب الجنه (صاحبان باغ)

چند نفر از کشاورزان ثروتمند، پدری خیر و نیکوکار داشتند که دارای باغی سبز و خرم بود و همه‌ساله کارش این بود که در هنگام میوه‌چینی، فقرا و مساکین را از محصول باغ بهره‌مند می‌ساخت و سپس مصرف سالانهٔ خود را برداشت می‌کرد. این عمل هم‌چنان ادامه داشت تا جایی که فقرا و مساکین روزشماری می‌کردند تا این موسم برسد. این مرد این‌گونه رفتار می‌کرد؛ زیرا خود را شریک فقرا می‌دانست. وقتی این مرد بزرگ و دارای سعهٔ صدر، دار فانی را وداع گفت، بعضی از فرزندان او که دارای صفت زشت خست و بخل بودند، بقیهٔ وراثت را هم تحریک کرده و گفتند: ما عائله‌مندیم و خود به محصول باغ نیازمندتریم. در نتیجه با هم تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هرساله از محصول باغ بهره‌مند می‌شدند، محروم سازند. خداوند می‌فرماید: آنان هم قسم شدند که صبح‌گاه میوه را بچینند؛ یعنی همه را خود بردارند و هیچ استثناء نکردند. شواهد نشان می‌دهد خودشان آن‌چنان هم نیازمند نبودند؛ بلکه به دلیل

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

بخل این کار را کردند و حتی موقع تصمیم‌گیری و یا رفتن ان‌شاءالله هم نگفتند. خداوند هم از این حرکت آنان به غضب آمد؛ از این رو شبانگاه که همه آنها خواب بودند، بلایی بر سر این باغ فرود آمد و بلا همچون صاعقه‌ای تمام آن را سوزاند و چیزی جز مشتی ذغال و خاکستر سیاه باقی نماند. فرزندان، صبح‌گاه طبق قرار قبلی همدیگر را صدا زدند و گفتند اگر می‌خواهید میوه بستان را بچینید، برخیزید تا به باغستان برویم. صبح‌گاه آماده شدند و به سوی باغ حرکت کردند؛ در حالی که آهسته با هم سخن می‌گفتند: مواظب باشید؛ حتی یک فقیر هم داخل باغ نشود. چنان آهسته صحبت می‌کردند تا کسی صدای آنها را نشنود. وقتی وارد باغ شدند، تعجب کردند و گفتند: شاید ما راه را گم کرده‌ایم و عوضی آمده‌ایم. سپس متوجه شدند بلایی باغ را درهم نوردیده و هیچ چیز باقی نمانده است.<sup>۱</sup>

### جلوه‌گری دنیا در چشم کافران

«زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۲</sup> زندگی دنیا در چشم کافران جلوه یافته است [به همین دلیل] افراد باایمان را مسخره می‌کنند. در حالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آنها برترند. و خداوند هر کس را بخواهد، روزی بی‌شمار مرحمت می‌کند.

### جلوه دنیا در نظر عمر سعد (لعنت الله علیه)

عمر سعد بعد از پیشنهاد فرماندهی لشکر از طرف ابن‌زیاد به وی، در قبول این منصب با افرادی مشورت کرد؛ از جمله با یکی از دوستان قدیمی پدرش به نام کامل. کامل در پاسخ او گفت: وای بر تو! می‌خواهی حسین علیه السلام را بکشی؟

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ذیل آیه‌های ۱۷ تا ۲۴ سوره قلم.

۲. بقره: ۲۱۲.

اگر تمام دنیا را به من بدهند تا یکی از امت پیامبر را بکشم، چنین نخواهم کرد؛ چه برسد به کشتن فرزند پیامبر ﷺ. عمر سعد گفت: اگر حسین را بکشم، بر هفتاد هزار سرباز سواره امیر خواهم بود و بر ری امیر خواهم شد. کامل وقتی دید عمر، به قتل امام حسین علیه السلام مصمم است، از گذشته خبری را به این صورت برای او نقل کرد: با پدرت سعد و عده ای برای مسافرت به شام می‌رفتیم. من به دلیل اینکه آهسته راه می‌رفتم، از آنان عقب افتادم و تشنه‌ام. به دیر راهبی رسیدم، از اسب پیاده شده و تقاضای آب نمودم. راهب پرسید: آیا تو از این امتی هستی که بعضی، بعض دیگر را می‌کشند؟ گفتم: من از امت مرحومه هستم. راهب گفت: وای بر شما در روز قیامت از اینکه فرزند پیامبران را بکشید و زن‌ها و بچه‌هایش را اسیر کنید. گفتم: آیا ما مرتکب این عمل می‌شویم؟ گفت: آری، و در آن وقت، زمین و آسمان ضجه می‌کند و قاتلش چندان در دنیا نمی‌ماند تا شخصی خروج می‌کند و انتقام او را می‌گیرد. آن‌گاه راهب گفت: تو را با قاتل او آشنا می‌بینم. گفتم: پناه بر خدا که من قاتل او باشم.

گفت: اگر تو هم نباشی، یکی از نزدیکان تو خواهد بود. عذاب قاتل حسین علیه السلام، از فرعون و هامان بیشتر است. آن‌گاه درب را بست. کامل می‌گوید: سوار بر اسب شدم و به رفقا ملحق گردیدم. وقتی جریان را برای پدرت نقل کردم، گفت: راهب راست می‌گوید. آن‌گاه پدرت گفت: او هم قبلاً راهب را دیده و جریان را از او شنیده که پسرش قاتل فرزند پیامبر علیه السلام است. کامل این جریان را برای عمر سعد نقل کرد. وقتی خبر این داستان به ابن‌زیاد رسید، دستور داد کامل را احضار کردند، زبانش را قطع نمودند و بعد یک روز از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

### دنیا بازیچه‌ای بیش نیست

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ

تَعْمَلُونَ؛<sup>۱</sup> و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البته خانه آخرت، برای تقوایپیشگان بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟»

اگر دنیا مزرعه آخرت قرار نگیرد، بازیچه می‌شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم اسباب بازی‌هایی چون مال و مقام و مانند آن شده‌اند، مثل صحنه نمایش که یکی لباس شاه می‌پوشد، دیگری نقش نوکر را بازی می‌کند و سومی وزیر می‌شود؛ ولی ساعتی بعد که همه لباس‌ها و نقش‌ها کنار می‌رود، می‌فهمند که همه عناوین، خیالی بیش نبود. خیربودن آخرت به دلیل آن است که هم لذت‌هایش آمیخته به رنج نیست و هم زودگذر، موهوم و خیالی نیست. با توجه به آیات دیگر قرآن، نباید این آیه را دعوت به رهبانیت و ترک دنیا دانست. کلمه «لعب» به کاری گفته می‌شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه «لهو» به کاری گفته می‌شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد. شباهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است: الف) دنیا مثل بازی، مدت‌ش کوتاه است.

ب) دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته‌ای از تلخی و شیرینی است.

ج) غافلان بی‌هدف، بازی را شغل خود قرار می‌دهند. د: دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می‌دارد.

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ»<sup>۲</sup> بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی بر همدیگر در

۱. انعام: ۳۲.

۲. حدید: ۲۰.

اموال و فرزندان نیست؛ همانند بارانی که گیاه آن کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید [برای گنهکاران] و مغفرت و رضوانی [برای اطاعت‌کنندگان] از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست».

هرگاه دنیا را هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود؛ ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدمه و وسیله‌ای برای رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت‌های آن ارزشمند و سازنده خواهند بود؛ بنابراین از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند. این آیه به دوران مختلف زندگی انسان (کودکی و نوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشته و بیان می‌کند که در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است؛ دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

### دنیاگرایی مانع آخرت‌طلبی است

«أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا

قَلِيلٌ؛<sup>۱</sup> آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهرهٔ زندگی دنیا در [برابر] آخرت، جز اندکی نیست».

این آیه، هشدار به کفار است. به آنها هشدار می‌دهد که به زرق و برق دنیا، سرگرم و مست نشوید و مؤمنان را مسخره نکنید؛ زیرا قیامتی هست که صحنه‌ها عوض می‌شود و مؤمنان که در دنیا مورد ظلم کافران بودند، در بهشت به آقایی و برتری می‌رسند بنابراین آیه سبب تسلائی خاطر مؤمنان هم می‌باشد که با تمسخر کافران، سست نشوند و به آینده امیدوار باشند که هم در دنیا، خداوند رزق بی حساب و هم در قیامت، جایگاه والا می‌دهد.

## شریح قاضی و فروختن دین به دنیا

عبیدالله که برای حُکم قتل امام حسین علیه السلام مبلغ یکصد هزار دینار طلا (معادل ۷۵ هزار مثقال طلا) برای شریح پیشنهاد داده بود، نقشه‌ای اندیشید و تأثیر نقد و نسیه و وعده و عمل را با خود سنجید و به این نتیجه رسید که دینارها را به خانه شریح بفرستد، و این کار شبانه انجام گرفت و دستور داد: مأموران حمل طلا و دینار، آنها را برابر شریح به زمین بریزند، (حتی مقداری را به دیوارها بکوبند) تا او خیره شود....

قاضی کوفه شبانه پول‌ها را دید و به فکر فرو رفت؛ دین خود را به همان پول‌ها فروخت و تصمیم دین‌فروشی را گرفت. صبح زود به پای خویش به حضور ابن‌زیاد رسید و باب مذاکره را باز کرد و چنین اظهار داشت: پیامبر خدا فرمود: هر کس در میان مردم اختلاف افکند، قتل او واجب است و آن‌گاه چنین نوشت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، لَقَدْ ثَبَّتْ عِنْدِي أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ خَرَجَ عَلَيَّ اِمَامَ الْمُسْلِمِيْنَ وَ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ «يَزِيْدُ بِنِ مَعَاوِيَةَ» - فَيَجِبُ عَلَيَّ كَافَّةِ النَّاسِ دَفْعُهُ وَ قَتْلُهُ؛<sup>۱</sup> در نزد من ثابت شده که حسین بن علی به امیرالمؤمنین و رئیس مسلمین یزید خروج کرده و بر تمام مسلمانان واجب است او را سر جای خود نشانده و به قتل برسانند».

## دینا در دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

دینا در متون دینی و در دیدگاه ائمه معصومین علیهم السلام بر دو قسم است: دنیای مذموم و دنیای ممدوح.

دنیای مذموم، همان اوهام و خیال‌بافی‌ها، برتری‌طلبی‌ها، افتخار به ثروت، مقام، لقب، تکاثر، تفاخر، زینت، قراردادهای اعتباری و تعلقات و «من» و «ما»‌هایی است که مانند سراب، واقعیتی ندارد و انسان را از یاد خدا غافل می‌کند

۱. محمد خطیبی، ثمرات الانوار، ج ۳، ص ۱۸۲.

و به گناه می‌کشاند و بارها مورد مذمت قرار گرفته است؛<sup>۱</sup> بنابراین دنیای مذموم در فرهنگ وحی، غیر از آسمان، زمین، دریا، صحرا و... است؛ چون اینها آیات الهی و موجودات حقیقی‌اند که نه تنها مذموم نیستند؛ بلکه قرآن کریم از آنها به بزرگی یاد می‌کند.<sup>۲</sup>

دنیایی را هم که امیرالمؤمنین علیه السلام سه طلاقه می‌کند، همان خیال‌ها و اوهام و تفاخر و تکاثرهاست که باطن آن مردار است و ستم‌کاران مانند سگان به جان این مردار دبوی می‌افتند؛ کسی که باطن دنیا را ببیند، نه تنها به مردار دل نمی‌بندد؛ بلکه آن را سه طلاقه می‌کند که رجوعی حاصل نشود. برای آنکه چشم باطن انسان باز شود و مردار بودن دنیا را ببیند، باید ابتدا سعی کند تا خود مردار نشود. انسان فریفته به دنیا، پرخور و پرخواب، هرگز اسرار و باطن عالم را نمی‌فهمد؛ زیرا سرانجام بدن همه مردار می‌شود؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «فصار جيفةً بين أهله؛ و همه اعضای خانواده از بوی بد انسان، بینی خود را گرفته، از او فرار می‌کنند و می‌کوشند هر چه زودتر او را دفن کنند. حیف است انسان پیش از آنکه بفهمد طبیعت، مردار بوده است، خودش مردار شود.<sup>۳</sup> با توجه به اهمیت این موضوع است که مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه فرمودند: «ضعف‌های ما خطرهایی است که در سر راه ماست و در این مدت وجود داشته است و باید بعدها جلوی اینها را بگیریم. اولین ضعف ما گرایش به "دنیاطلبی" بود که گریبان بعضی از ماها را گرفت. بعضی از ما مسئولین دچار دنیاطلبی شدیم، دچار مادی‌گرایی شدیم؛ برای ما ثروت، تجمل، آرایش، تشریفات و اشرافی‌گری یواش‌یواش از قبح افتاد. وقتی ما این‌طور شدیم، این سرریز می‌شود به مردم. میل به اشرافی‌گری، میل به تجمل، میل به جمع ثروت و استفاده از ثروت به شکل نامشروع و نامطلوب، به طور طبیعی در خیلی

۱. حدید: ۲۰.

۲. جاثیه: ۳ و ۴؛ ذاریات: ۲۰ و ۲۱؛ آل عمران: ۱۹۰.

۳. جوادی آملی، دنیا‌شناسی و دنیا‌گرایی در نهج البلاغه، ص ۱۶.



از انسان‌ها هست. وقتی ما خودمان را رها کردیم، ول کردیم، دچار شدیم، این سرریز می‌شود به مردم؛ در مردم هم این مسئله پیدا می‌شود»<sup>۱</sup>.

### نشانه‌های اهل دنیا و اهل آخرت

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، در شب معراج از خداوند سؤال کرد: ... خداوند! اهل دنیا کدام‌اند و اهل آخرت کدام؟ خداوند فرمود: اهل دنیا کسی است که زیاد بخندد، زیاد بخوابد، زیاد خشمناک بشود، کمتر راضی باشد، به هر کس بدی کند، از او معذرت نخواهد و هر کس از او معذرت بخواهد، آن را قبول نکند. هنگام اطاعت خداوند کسل است؛ ولی موقع ارتکاب گناه شجاع و جری است. آرزوهای دور و دراز دارد، در صورتی که مرگش به وی نزدیک‌تر است. از نفس خود حساب نمی‌کشد، زیاد حرف می‌زند؛ ولی نفعش به مردم کم است. از خدا نمی‌ترسد؛ ولی هنگام مشاهده غذا شاد و خندان می‌شود. بدان که اهل دنیا هنگام رفاه و وسعت رزق، خداوند را شکر نمی‌کنند، مردم را به چیزهایی دعوت می‌کنند که خودشان ندارند و بدی‌های دیگران را به رخشان می‌کشند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله عرض کردند: خداوند! غیر از این عیب‌ها، آیا در اهل دنیا خوبی هم هست؟ خداوند فرمود: ای محمد! عیوب اهل دنیا زیاد است. در وجود آنها جهالت و حماقت هست و در مقابل کسی که به آنها تعلیم می‌دهد، تواضع نمی‌کنند و در نفس، خود خود را عالم می‌دانند؛ ولی آنها در نزد عرفا جاهل‌اند. ای احمد! اما اهل آخرت؛ سیمای آنها نرم و مهربان است، حیایشان زیاد است، کمتر حماقت دارند، نفعشان به مردم زیاد است و مکر و کیدشان کم، مردم از جانب آنها در امان هستند؛ ولی خود آنها از مردم رنج می‌برند. سخنانشان سنجیده و حساب شده است. همیشه از خود حساب می‌کشند و به نفس خود رنج می‌دهند و آن را سرزنش می‌کنند. چشمانشان می‌خوابد؛ ولی دل‌هایشان بیدار است. بیشتر از خوف خدا گریه می‌کنند و همیشه به ذکر خداوند مشغول‌اند. وقتی که مردم را کاتبان اعمالشان،

غافل می‌نویسند، آنها را ذکر‌گویان می‌نویسند. در اول استفاده از نعمت، خدا را حمد می‌گویند و در آخر هم شکر می‌کنند. همیشه دعای آنها به سوی خداوند صعود می‌کند و سخنان آنها مسموع می‌باشد. ملائکه به وسیله دعای آنان در زیر حجاب‌های ملکوتی شاد و خرم‌اند. خداوند دوست دارد همیشه سخنان آنها را بشنود؛ همان‌طور که پدر از شنیدن صدای فرزندش خوشش می‌آید. حتی در یک چشم به هم‌زدن هم از خداوند غافل نیستند. نه به طعام زیاد علاقه دارند و نه به زیاد حرف‌زدن و نه به زیادی لباس. همه مردم در نزد آنها مرده هستند. فقط خداوند است که در نزد آنها زنده است و بخشنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد. به کسانی که از آنها روگردان شوند، کرم می‌کنند و هر کس بر آنان رو آورد، محبت بیشتر می‌نماید. دنیا و آخرت در نزد آنها یکی است [یعنی آنها دنیا را فقط برای آخرت می‌خواهند].<sup>۱</sup>

### هشدار امام علی علیه السلام به شریح قاضی دربارهٔ پرهیز از دنیاطلبی

شریح قاضی می‌گوید: خانه‌ای را به هشتاد دینار خریدم به نام خود قباله کردم و گواهی بر آن گرفتم. خبرش به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. مرا خواست و فرمودند: ای شریح شنیده‌ام خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و بر آن قباله نوشته و چند نفر گواه گرفته‌ای؟ گفتم: آری! درست است. امام علیه السلام نگاه خشمگینانه‌ای به من کرد و فرمودند: «شریح! از خدا بترس، به زودی کسی به سوی تو خواهد آمد که نه به قبالات نگاه می‌کند و نه به امضای آن گواهان اهمیت می‌دهد. تو را از آن خانه سرگردان خارج می‌کند و در گودال قبر می‌گذارد. ای شریح! خوب تأمل کن مبادا این خانه را از مال دیگران خریده باشی و بهای آن را از مال حرام پرداخته باشی؟ در این صورت در دنیا و آخرت، خویشتن را بدبخت کرده‌ای؛ سپس فرمودند: ای شریح! آگاه باش؛ اگر هنگام خرید خانه نزد من آمده بودی، برای تو قباله‌ای می‌نوشتم که به خرید این خانه حتی به یک درهم نیز تمایل

نداشتی. من این چنان قباله می‌نوشتیم: این خانه‌ای است که بنده ذلیل از شخص مرده‌ای که آماده کوچ به آخرت است، خریداری کرده که در سرای فریب [دنیا] در محله فانی شوندگان و در کوچه هلاک‌شدگان قرار دارد. خانه دارای چهار حد است: حد اول: به پیش‌آمدهای ناگوار [آفات و بلاها] منتهی می‌شود. حد دوم: به مصیبت‌ها [مرگ عزیزان و...] متصل است. حد سوم: به هوس‌های نفسانی و آرزوهای تباه‌کننده اتصال دارد. حد چهارم: شیطان گمراه‌کننده است و درب این خانه از حد چهارم باز می‌گردد. این خانه شخص فریفته آرزوها، از کسی که پس از مدت کوتاهی می‌میرد، به بهای خارج‌شدن از عزت قناعت و داخل‌شدن در پستی دنیاپرستی خریداری شده است»<sup>۱</sup>.

### دل سپردن به دنیا، دل بریدن از آخرت

امام باقر علیه السلام فرمودند: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از مؤمنین اهل صفة [آن‌ها که کنار مسجد سکونت داشتند] به نام سعد، بسیار در فقر و ناداری به سر می‌برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا بود و هرگز نمازش ترک نمی‌شد. رسول خدا وقتی او را می‌دید، دلش به حال او می‌سوخت و غریبی و تهیدستی او رسول خدا را سخت ناراحت می‌کرد. روزی به سعد فرمود: اگر چیزی به دستم برسد، تو را بی‌نیاز می‌کنم.

مدتی از این جریان گذشت. رسول خدا از اینکه چیزی نرسید تا به سعد کمک کند، سخت غمگین شد. خداوند وقتی که رسولش را این‌گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند آندوه تو را برای سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی‌نیاز گردد؟ پیامبر فرمود: آری. جبرئیل گفت: این دو درهم را به سعد بده و به او بگو با آن تجارت کند. پیامبر اعظم آن دو درهم را گرفته و سپس برای نماز از منزل خارج شدند. هنگام ملاقات با سعد، به

او فرمودند:

ای سعد! آیا تجارت و خرید و فروش می‌دانی؟ سعد گفت: سوگند به خدا! چیزی ندارم که با آن تجارت کنم. پیامبر دو درهم را به او داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن. او آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند. بعد از نماز، پیامبر به او فرمود: برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم. سعد برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد. به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می‌خرید، سود فراوان می‌کرد. دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش مشغول گردید. کم‌کم رسول خدا دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده؛ ولی سعد هنوز سرگرم خرید و فروش است. پیامبر وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود: ای سعد! دنیا تو را از نماز باز داشت. او در پاسخ چنین توجیه کرده و گفت: چکار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته‌ام، می‌خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده‌ام، می‌خواهم قیمتش را بپردازم.

رسول خدا در مورد سعد آن‌چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهی‌دستی به سر می‌برد. جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت. کدام‌یک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری؟ آیا حالت فقر و تهی‌دستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی‌نیاز است؛ ولی توجه به عبادت ندارد؟ پیامبر فرمودند: حالت اولی او را دوست دارم؛ زیرا حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود. جبرئیل گفت: دلستگی به دنیا و ثروت، سبب آزمایش و بازدارنده آخرت است. آن‌گاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی، از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول برمی‌گردد. رسول خدا به سعد فرمود: آیا نمی‌خواهی دو درهم مرا بدهی؟ سعد گفت: به جای آن دویست درهم می‌دهم. پیامبر فرمود:

همان دو درهم مرا بده. سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم‌کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.<sup>۱</sup>

آن کاخ که جمشید در او جام گرفت      آهو بچه کرد و رو به آرام گرفت  
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر      دیدی که چگونه گور بهرام گرفت.<sup>۲</sup>

## تمثیلات دنیا در روایات

### حب دنیا مثل خوردن آب دریا

امام صادق علیه السلام: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْبَحْرِ الْمَالِحِ كَلَّمَا شَرِبَ الْعَطْشَانُ مِنْهُ اَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ»<sup>۳</sup> مثل دنیا مانند دریای تلخ می‌باشد؛ هر چه تشنه از آن بخورد سیراب نمی‌گردد تا آن‌گاه که کشته شود». به قول حافظ:

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون      کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد  
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی      غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد.

### دنیاطلب همانند کرم ابریشم

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ ذَرْوَةِ الْقَزِّ، كَلَّمَا اَزْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًّا كَانَ اَبْعَدُ مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ عَمًّا»<sup>۴</sup> تمثیل افراد حریص به مال و زیورات دنیا همانند کرم ابریشمی است که هر چه اطراف خود بچرخد و بیشتر فعالیت کند و تارهای ابریشم را به دور خود بپیچد،

۱. محسن قرائتی، گناه‌شناسی، ص ۱۸۳.

۲. خیام.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۰۱.

۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

خارج شدنش از بین آن تارها سخت‌تر گردد و چه بسا غیر ممکن می‌شود تا جایی که چاره‌ای جز مرگ نداشته باشد».

### سایه‌ای زائل شدنی

«الدُّنْيَا ظِلٌّ زَائِلٌ؛<sup>۱</sup> دنیا همانند سایه‌ای است که زائل می‌شود».

بعضی سایه‌ها همانند سایه یک درخت تنومند و پرشاخ و برگ می‌باشد که ممکن است ساعت‌ها و بلکه تمام روز برای تکیه‌دهنده و سایه‌گیرنده‌اش سایه داشته باشد؛ ولی سایهٔ ابری، مانند ابر بهاری که به سرعت می‌گذرد، قطعاً سایبان مناسبی برای انسان نیست که بخواهد در سایهٔ آن استراحت کند و سریع زائل می‌شود. دنیا تکیه‌گاهی مطمئن نیست؛ زیرا همانند آن ابری است که با یک باد سریع زائل می‌شود. زندگی دنیا هم با آمدن مرگ به سرعت برق برای اهل دنیا و زخارفی که جمع نموده‌اند، تمام‌شدنی است.

### بازار ضرر و زیان

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «الدُّنْيَا سُوقُ الْخُسْرَانِ؛<sup>۲</sup> دنیا بازار ضررها و زیان است». چون انسان بهترین کالا که عمر و جوانی‌اش است را در آن معامله می‌کند. آقا جمال خوانساری در ذیل این حدیث می‌گوید: «دنیا کشتزار بدی است؛ یعنی غالب این است که در آن تخم بدی کاشته شود یا کسی که طالب دنیا باشد و غرض او از آن تحصیل آخرت نباشد، به غیر تخم بدی چیزی نکارد؛ چنان‌که در فقرهٔ «الدُّنْيَا سُوقُ الْخُسْرَانِ» نیز که همین مضمون است، هر دو احتمال مذکور شد».<sup>۳</sup>

۱. آمدی، تصنیف غرر الحکم، ص ۱۳۴.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۰۸.

## دنیاطلبی، از دام های شیطان

یکی از گام‌های شیطان دنیاطلبی است. نقل شده است وقتی پیامبر رحمت و مهربانی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبعوث شد، ابلیس به شیاطین و یارانش گفت: امر بزرگی به وقوع پیوسته، بروید و برایم خبری از آن بیاورید. آنها رفتند و وقتی برگشتند، گفتند: از آن مطلع نشدیم. ابلیس گفت: من الآن برایتان خبر می‌آورم. رفت و گفت: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبعوث به رسالت شده است؛ پس شما به سوی اصحاب او بروید تا آنها را از گرویدن به او منصرف کنید. آنها می‌رفتند و می‌آمدند و می‌گفتند: ما بر اصحاب او مسلط می‌شویم؛ اما یک‌باره آنها [در وقت نماز] به نماز می‌ایستند و زحمات ما هدر می‌رود. ابلیس گفت: ناراحت مباشید، امیدوارم خدا دنیا را به روی آنها بگشاید و آن زمان است که می‌توانید [به وسیله مال پرستی و دنیاطلبی] بر آنها مسلط شوید.<sup>۱</sup>

## دام شیطان حتی برای شیخ انصاری

یکی از شاگردان شیخ انصاری رحمته الله می‌گوید: زمانی که در نجف اشرف و نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم که طناب‌های متعددی در دست داشت. پرسیدم: این بندها برای چیست؟ پاسخ داد: اینها را به گردن مردم می‌اندازم و آنها را به سمت خویش می‌کشم و به دام می‌اندازم. روز گذشته یکی از طناب‌های محکم را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم؛ ولی افسوس که با وجود زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت. وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خود گفتم: خوب است از خود شیخ بپرسم؛ از این رو به حضور ایشان شرفیاب شده، خواب خود را برایش باز گفتم. شیخ فرمود: شیطان راست گفته است؛ زیرا آن ملعون می‌خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از

دامش گریختم. دیروز من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم داشتیم، با خود گفتم: یک ریال از مال امام زمان علیه السلام نزد من موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، قرض بر می‌دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال را برداشته و از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خود گفتم: از کجا که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را سر جای خود گذاشتم.<sup>۱</sup>

### مار خوش خط و خال

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «فَاتِمًا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا شَدِيدٌ نَهْشُهَا فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ مِنْهَا لِقَلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا وَ كُنْ أَسْرًا مَا تَكُونُ فِيهَا أَحَدَرًا مَا تَكُونُ لَهَا فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا أَطْمَأَنَّ مِنْهَا إِلَى سُرُورٍ أَسْخَطَهُ مِنْهَا مَكْرُوهٌ»<sup>۲</sup> دنیا همانند مار است که دست بر آن بکشی نرم و لطیف است؛ ولی نیش گزنده [و زهردارش] سخت است؛ پس از آنچه از آن دنیا تو را خوش آید، کناره‌گیری کن؛ زیرا زمان اندکی با تو همراه است و در آن حال که بیشتر با آن انس و خو گرفته‌ای، در همان حال ترسناک‌تر و برکنارتر از آن باش؛ زیرا که دنیادار هر زمان به خوشی از خوشی‌های دنیا خوشحال و مسرور شد، دنیا او را به کدورتی دچار کند [و او را آزرده خاطر سازد].»

۱. روزنامه کیهان، تاریخ ۹۱/۳۰، صفحه معارف؛ به نقل از زندگی‌نامه شیخ انصاری، حسینعلی نوبان.

۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۲۲۷.



## سم کشنده

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ السَّمِّ يَأْكُلُهُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ»<sup>۱</sup> همانا دنیا مانند زهر است که او را نادان می خورد. بنابراین انسان های دنیاطلب، مانند افراد نادانی هستند که خبر از خوردن سم و وارد شدن سم و زهر کشنده در بدنشان ندارند و فکر می کنند نوشیدنی به نظر گوارایی را آشامیده اند.

## شیخ انصاری و جوابی زیبا

روزی مادر شیخ انصاری رحمته الله زبان به اعتراض گشود و گفت: با این همه وجوهاتی که شیعیان از اطراف نزد شما می آورند، چرا برادرت منصور را کمتر رعایت می کنی و به او مخارج مکفی نمی دهی؟ شیخ بی درنگ کلید اطاقی را که وجوه شرعی در آنجا بود، در آورده و می گوید مادر جان! هر قدر صلاح می دانی به فرزندت بده؛ ولی در روز واپسین هم جواب خدا و امام زمان علیه السلام با شما؟ مادر از این کار امتناع می نماید و به شیخ انصاری می گوید: هیچ گاه برای رفاه چند روزه فرزندم، خود را در قیامت گرفتار نخواهم کرد.<sup>۲</sup>

## ذکر مصیبت

### دل بریدن اباعبدالله الحسین علیه السلام از جوان برومندش

سیره امام حسین علیه السلام در عاشورا این گونه بود که از روی رحم و شفقت، به کسانی که اذن میدان رفتن می گرفتند، در ابتدا اذن نمی دادند؛ اما این بار تفاوت داشت. به محض آنکه علی اکبر علیه السلام اجازه خواست، امام به او اذن دادند و این یعنی دل بریدن از عزیزترین هستی پدر، برای دین خدا. امام حسین علیه السلام سپس

۱. حسن بن محمد دیلمی، *ارشاد القلوب*، ج ۱، ص ۱۶.

۲. جعفر سبحانی، *سیمای فرزندگان*، ص ۴۲۷.

نگاهی ناامیدانه بر قد و بالای فرزند رشیدش کرد و آن‌گاه چشم به زیر انداخته و گریستند. امام پس از آنکه علی اکبر را روانه میدان ساخت، انگشت به آسمان بلند کرد و محاسن مبارک را به دست دیگر گرفت و این‌گونه با خدای خویش راز و نیاز نمود: «ای خدا! شاهد باش جوانی برای جنگ با این قوم به سوی آنان رفت، شبیه‌ترین مردم در خلقت، اخلاق و گفتار به رسول‌الله ﷺ است که هرگاه مشتاق دیدار رسول تو می‌شدیم، به صورت او نگاه می‌کردیم».

علی اکبر علیه السلام به سوی سپاه دشمن تاخت و رجزخوانان، جنگی سخت کرد و بسیاری از سپاهیان یزید را به خاک انداخت. کم‌کم تشنگی و زخم‌های متعدد، می‌رفت که تاب و توان از کف علی اکبر برآید که یکی از دشمنان ضربه‌ای بر سر آن حضرت وارد نمود، خون صورت ایشان را فرا گرفت، علی اکبر دست دور گردن اسب حلقه کرد تا بر زمین نیفتد؛ اما اسب در ازدحام دشمن و دشنه، بدن را به قلب دشمن برد. دشمنان دور اسب را گرفتند و از هر سوی بر پیکر عزیزش شمشیر وارد آوردند آن‌گونه که نوشته‌اند بدنش ریزریز «ارِباً ارباً» گردید. علی اکبر پدر را صدا کرد: «یا ایتاه، علیک منی السلام هذا جدی رسول الله؛ پدرجان، خداحافظ، این جدم رسول الله است که به بالینم آمده و جامی پر از آب به من می‌نوشاند. امام علیه السلام به سرعت خود را به پیکر علی اکبر رساند و صورت به صورت وی گذاشت و فرمود: علی الدُّبِّیا بَعْدَک العَفَا؛ بعد از تو ای پسر من اف بر این دنیا باد».<sup>۱</sup>

افتادنت از زین پدرت را به زمین زد      برخیز و گرنه پدرت می‌رود از دست  
برخیز که عمه نبرد دست به معجر      اکبرم! برخیز به جان من و این عمهات<sup>۲</sup>

۱. برگرفته از لهوف و نفس‌المهموم.

۲. علی اکبر لطیفیان.

## رضایت اباعبدالله الحسین علیه السلام در شهادت کودک شش ماهه اش

امام حسین علیه السلام برای وداع به طرف خیمه‌ها آمدند و با خانواده و خواهرانشان خداحافظی نمودند. ام‌کلثوم عرض کرد: برادرم، این کودک (عبدالله رضیع علی‌اصغر) سه روز است که آب نیاشامیده، از این قوم برای او شربت آبی تهیه فرما!

امام حسین علیه السلام علی‌اصغرش را در آغوش گرفت و به سوی قوم رفت. خطاب به قوم فرمود: «شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و از آنها جز این کودک باقی نمانده که از شدت تشنگی مثل مرغ، دهان باز می‌کند و می‌بندد؛ این کودک که گناه ندارد، نزد شما آورده‌ام تا به او آب بدهید». «یا قوم ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل اما ترونه کیف یتلظى عطشا؛ ای قوم اگر به من رحم نمی‌کنید، به این کودک رحم کنید. آیا او را نمی‌بینید که چگونه از شدت و حرارت تشنگی، دهان را باز و بسته می‌کند».

هنوز سخن امام تمام نشده بود، به اشاره عمرسعد، حمله‌بن‌کاهل اسدی گلوی نازک او را هدف تیر سه‌شعبه‌اش قرار داد که تیر به گلو اصابت کرد. «فذبح الطفل من الوريد الی الوريد او من الاذن الی الاذن؛ از شریان چپ تا شریان راست علی‌اصغر بریده شد و یا از گوش تا گوش او ذبح گردید». حضرت نگاهی به کودک غرق در خون انداختند و دست به زیر گلوی علی‌اصغر بردند و خون‌ها را به آسمان پاشیدند.

مصیبت جگرسوز علی‌اصغر به قدری بر امام حسین علیه السلام سخت بود که آن حضرت در حالی که گریه می‌کرد، به خدا متوجه شد و عرض کرد: «خدایا خودت بین ما و این قوم داوری کن. آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند؛ ولی به کشتن ما اقدام می‌کنند». دلیل دیگری بر شدت سختی این مصیبت اینکه امام حسین علیه السلام هنگامی که به شهادت رسید، در روز یازدهم محرم، سکینه کنار پیکرهای شهدا آمد و گریه کرد تا بیهوش شد. امام حسین علیه السلام در عالم بی‌هوشی

به سکنینه اشعاری آموخت تا برای شیعیان بخواند. دو شعر از آن اشعار این است:  
 لیتکم فی یوم عاشوراء جمعا تنظرونی      کیف أستسقی لطفلی فأبوا أن یرحمونی  
 وسقوه سهم بغی عوض الماء المعین      یا لرزء ومصاب هد أركان الحجون

«ای کاش در روز عاشورا همه شما بودید و می‌دیدید که چگونه برای کودکم طلب آب کردم، قوم به من رحم نکرد و به جای آب گوارا، کودکم را با تیر [خون] ظلم سیراب کردند. این حادثه آن‌چنان جانسوز و سخت و طاقت‌فرسا است که پایه‌های کوه‌های مکه را خراب کرد».<sup>۱</sup>

کمان حرمله قدّم کمان کرد      گل نشکفتهٔ من را خزان کرد  
 عجب تیری به حلقومش نشست      که راهم را به سوی خیمه بسته  
 الهی حرمله از غم بسوزی      که دیگر حنجر طفلی ندوزی  
 به چشم خویش می‌کردم نظاره      گلوی اصغرم شد پاره‌پاره